این کتاب پیشکشی است به همهٔ گویشوران زبانهای ایرانی
که مقام زبان محلی خود، این میراث بزرگ انسانی،
فرهنگی، فکری، و ایرانی را می‌شناسند و به دانستنِ آن
زبان بر خود می‌بالند و برای ماندگاری آن می‌کوشند.

پیشگفتار

خداوند را شکرگزارم که به من توفیق عنایت فرمود گامی در حد بضاعت فکری، جسمی، و علمی خود برای توصیف و تحلیل تعدادی از زبانهای ایرانی در چارچوب نظری مشخصی بردارم. اندیشهٔ تألیف کتاب *رده‌شناسی زبانهای ایرانی* به طور جدی بیست‌سال پیش در ذهنم شکل گرفت. در آغاز کوشیدم منابعی را که از چند روز پس از فراغت از تحصیل در دورهٔ دکتری گردآورده بودم بخوانم و به چارچوب رده‌شناختی مناسب برای مطالعهٔ آن زبانها دست‌یابم. اولین اثری که در آن روزها در رده‌شناسی تهیه کرده بودم مجموعهٔ چهارجلدی *همگانیهای زبان انسان* (۱۹۷۸) ویراستهٔ گرینبرگ و همکاران بود. جوزف گرینبرگ (۱۹۱۵ـ۲۰۰۱) را که برجسته‌ترین رده‌شناس قرن بیستم بود در تابستان ۱۹۷۸ هنگامی که نیمسال اول دورهٔ دکتری زبان‌شناسی را سپری کرده بودم در مدرسهٔ تابستانی زبان‌شناسی ملاقات کردم. در همان مدرسه با برنارد کامری نیز که اکنون برجسته‌ترین رده‌شناس جهان است آشنا شدم. اولین مقاله‌ای که در چارچوب رده‌شناسی انتشار دادم در سال ۱۹۹۷ بود. سه مقالهٔ دیگر در همین حوزهٔ مطالعاتی در سالهای ۲۰۰۶، ۲۰۰۸، و ۲۰۱۲ منتشر کردم. همهٔ این مقاله‌ها به زبان انگلیسی چاپ شده‌اند. تحریر اول این مقاله‌ها را در همایشهای بین‌المللی و داخلی زبان‌شناسی و غالباً به عنوان سخنران مدعو ارائه کرده‌ام. در سخنرانیهای خارج کشور از حضور برنارد کامری، ماریان میتون، مارتین هاسپلمت، دونالد استیلو، بو اوتاس، کارینا جهانی، اگنس کورن، جفری هیگ، لودویک پاول،

جان هاکینز، و متیو درایر بهره‌مند بوده‌ام. با اکثر رده‌شناسان و ایران‌شناسانی که نامشان ذکر شد، و هر کدام در زمینهٔ تخصصی خود سرآمد است، گفت‌وگوهای علمی متعدد داشته‌ام و از آثارشان بسیار آموخته‌ام. به ویژه دعوتهای سال ۲۰۰۱، ۲۰۰۵، و ۲۰۰۷ برنارد کامری، مدیر دانشمند گروه زبان‌شناسی مؤسسه پژوهشی مکس پلانک (در کشور آلمان، شهر لایپزیک) از این نگارنده به عنوان استاد میهمان برای ایراد سخنرانی در جمع استادان و پژوهشگران آن گروه و استفاده از کتابخانهٔ غنی و تسهیلات کتابخانه‌ای آن مؤسسه بسیار سودمند بود.

دانشگاه علامه طباطبائی با اعطای فرصت مطالعاتی ده‌ماهه در دانشگاه کالیفرنیا در سال تحصیلی ۱۳۷۱ـ۱۳۷۲ زمینهٔ آغاز مطالعهٔ جدی‌تر و آشنائی عمیق‌تر با رده‌شناسی زبان را برایم فراهم نمود. در ادامهٔ این مسیر علمی، دانشگاه علامه طباطبائی و شورای عالی پژوهشهای علمی کشور با حمایت خود از طرح پیشنهادی نگارنده با عنوان ”زبانها و گویشهای عمدهٔ کنونی ایران“ در سال ۱۳۷۶ باب ورود به مطالعهٔ رده‌شناختی زبانها و گویشهای ایرانی را گشودند. به عنوان معلم زبان‌شناسی این بخت را داشته‌ام که با گویشوران زبانها و گویشهای ایرانی و غیرایرانی رایج در جای‌جای ایران مواجه شوم و از دانش زبانی آنان بهره‌مند گردم. وجود زبانهای محلی گوناگون در ایران شامل زبانهائی که در این کتاب بررسی شده‌اند و زبانهای محلی دیگری همچون ترکی (اورالی ـ آلتائی)، عربی (سامی)، ترکمنی (اورالی ـ آلتائی)، قشقائی (اورالی ـ آلتائی)، ارمنی (هندواروپائی)، آسوری یا آرامی نو (سامی)، رومانی یا رومانو (هندوآریائی)، گرجی (قفقازی)، جَدگالی (هندوآریائی)، بَراهوئی (دراویدی)، و نیز آن دسته از زبانهای محلی ایرانی که مجال توصیف و تحلیل آنها در این کتاب فراهم نشد، مانند سمنانی، لری، گیلکی، مازندرانی، تعداد قابل توجهی از زبانهای محلی فلات مرکزی ایران (شامل گزی، راجی، جوشقانی، ابیانه‌ای)، بهبهانی (استان خوزستان)، مینابی (استان هرمزگان)، کومزاری (گویش لارکی در تنگهٔ هرمز) حقیقتاً سرمایه‌های ارزشمند فکری، فرهنگی، و تاریخی ایران هستند و ثبت و ضبط و حفظ همهٔ آنها وظیفه‌ای است بر دوش پژوهشگران و

نهادهای علمی عرصهٔ علوم انسانی.

در اینجا مایلم به پرسشی که ممکن است در ذهن خوانندگان این کتاب مطرح شود اشاره کنم. مفاهیم 'زبان'، 'گویش'، 'لهجه'، و 'گونه' در کتاب *رده‌شناسی زبانهای ایرانی* چگونه به کار رفته‌اند؟ در آغاز باید تصریح کنم که طبق اصل پانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوّب ۱۳۵۸)"زبان و خطّ رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است." در ادامه از تعبیر "زبانهای محلّی و قومی" استفاده شده است که به لحاظ ملاکهای زبان‌شناختی تعبیری موجه و علمی است. در مقاله‌ای با عنوان "زبان، گونه، گویش، و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی" (۱۳۸۷) از تشتّت و گوناگونی فراوان در کاربرد این اصطلاحات در میان آثار نشریافتهٔ زبان‌شناسان ایرانی سخن گفته و تأکید کرده‌ام که این تشتّت و گوناگونی موجب آشفتگی و سردرگمی بسیاری برای دانشجویان زبان‌شناسی و رشته‌های مرتبط و علاقه‌مندان به مطالعات زبانی شده است. در ادامه کوشیده‌ام با استناد به منابع معیار زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان زبان در سطح جهانی، اصطلاحات مذکور را با ارائه مصادیق از ایران تعریف کنم. در آن مقاله به نقل از کتاب *گویش‌شناسی* چمبرز و ترادگیل (۱۹۸۰) آمده ما معتقدیم بهتر است گویشها (dialects) را گویشهای **یک زبان** بدانیم (ص ۳). گویشهای یک زبان به لحاظ دستوری و واژگانی و نیز واجی از یکدیگر متمایزند (ص ۵). طبق این تعریف انگلیسی بریتانیائی، انگلیسی امریکائی، انگلیسی استرالیائی، انگلیسی کانادائی، و انگلیسی افریقای جنوبی **گویشهای** زبان انگلیسی‌اند. در همانجا گفته شده است که اما لهجه (accent) به شیوهٔ تلفظ سخنگو اشاره دارد. بنابراین لهجه‌های یک زبان آنهائی هستند که به لحاظ آوائی و واجی از هم متمایزند. در آن مقاله، این نگارنده بر اساس تعدادی از منابع بین‌المللی و معیار، اجماع جامعهٔ زبان‌شناسی امروز را دربارهٔ مفاهیم مورد بحث به شرح زیر خلاصه کرده است (ص ۱۲۰):

۱) گونه (variety): اصطلاحی است خنثی و پوششی که می‌توان آن‌را به مثابه اطلاقی کلی به کار برد. یعنی هرگاه نخواسته باشیم خود را مقید به یک اصطلاح خاص (از

مجموعهٔ اصطلاحات مورد بحث کنونی ما) کنیم، اصطلاح 'گونه' راهگشاست.

۲) زبان (language): دو گونهٔ زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل ندارند.

۳) گویش (dialect): دو گونهٔ زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین‌حال بین آن دو گونه تفاوتهای آوائی، واجی، واژگانی، و دستوری وجود دارد.

۴) لهجه (accent): دو گونهٔ زبانی که سخنگویان آن دو فهم متقابل دارند اما در عین حال بین آن دو گونه تفاوتهای آوائی و واجی دیده می‌شود.

بر پایهٔ این تعریفها فارسی امروز، گیلکی، مازندرانی، کردی سورانی، کردی کرمانشاهی، اورامی، وفسی، لکی، لری، راجی، دلواری، لارستانی، شهمیرزادی، سمنانی، دوانی، بلوچی، نائینی، تالشی، و تاتی زبان‌اند. زبان فارسی زبان رسمی ایران است و دیگر زبانهای نام برده‌شده زبانهای محلی ایرانی‌اند. هر یک از زبانهای مذکور گویشهای خود را دارد. به عنوان نمونه، فارسی تهرانی، فارسی اصفهانی، فارسی بیرجندی، فارسی قائنی، فارسی کاشانی، تاجیکی، دری (یا فارسی افغانستان) گویشهای یک زبان‌اند: گویشهای زبان فارسی. به همین ترتیب گویشهای لاری، اِوَزی، خُنجی، گِراشی، بَستکی، و بیخه‌ای برخی از گویشهای زبان لارستانی هستند. صاحب این قلم اصطلاح 'گروه گویشی' را برای اطلاق به مجموعهٔ گویشهائی که ذیل یک زبان جای می‌گیرند بسیار سودمند و راهگشا می‌داند. بر این اساس زبان لارستانی دربرگیرندهٔ گروهی گویشی است شامل گویشهای لاری، اِوَزی، خُنجی، گِراشی، بَستکی، و بیخه‌ای. از طرفی دیگر، گویشوران فارسی و گویشوران لارستانی با یکدیگر فهم متقابل ندارند. نظام دستوری فارسی و نظام دستوری لارستانی تفاوتهای بسیار بنیادی دارند به طوری که تفهیم و تفاهم متقابل را به کلی ناممکن می‌کند. از این‌رو، بی‌گمان فارسی و لارستانی را باید دو زبان دانست. به عنوان نمونه‌ای دیگر، گروه گویشی تاتی جنوبی عبارت‌اند از گویشهای چالی، تاکستانی، اشتهاردی، خیارجی، ابراهیم‌آبادی، سگزآبادی، دانسفانی، اسفروربنی، و خوزنینی. این گروه گویشی ذیل یک زبان واقع‌اند و آن زبان تاتی است. نظام دستوری تاتی، با نظام دستوری فارسی، و نظام دستوری لارستانی تفاوتهای اساسی

دارد به طوری که فهم متقابل بین گویشوران آن سه غیرممکن است. بنابراین، فارسی، تاتی، و لارستانی را سه زبان ایرانی نو باید بدانیم. در مقیاسی کوچک‌تر می‌توان از گروهی گویشی متشکل از گویش روستای وفس، گویش روستای چهره‌قان، گویش گورچان، و گویش فَرک سخن گفت که ذیل زبان وفسی (که در منطقهٔ وفس در منتهی‌الیه شمالِ غربی استان مرکزی به آن گفت‌وگو می‌شود) واقع است. گویشوران وفسی و فارسی فهم متقابل ندارند و از این‌رو ضرورت دارد از زبان وفسی سخن بگوییم.

از طرفی دیگر، اگر تفاوتهای میان دوگونهٔ زبانی اساساً فقط در حد تفاوتهای آوائی و واجی باشد، بر اساس معیارهای جهانی زبان‌شناسی باید آن دو گونه را 'لهجه‌های' یک زبان دانست، مانند فارسی قمی و فارسی تهرانی.

در مقام جمع‌بندی لازم است تصریح کنم که اطلاق اصطلاح "گویش" به مثابه "زبان محلی و قومی" که در آثار برخی از زبان‌شناسان ایرانی دیده می‌شود کاربردی است نادقیق و خلاف تعریف معیار و جهانی "گویش" در برابر اصطلاح dialect. با نگاهی فراگیر می‌توان گفت در زبان‌شناسی امروز، کاربرد بی‌نشان، خنثی، و پیش‌فرض 'گویش' (dialect) در واقع همان 'گویش جغرافیائی' (geographical dialect/geolect) یا 'گویش منطقه‌ای' (regional dialect) است یعنی گونه‌هائی از یک زبان که بین گویشوران آنها فهم متقابل وجود دارد اما با فاصلهٔ جغرافیائی از هم واقع‌اند (← مصادیق 'گویشها' که پیش‌تر نام بردیم). اما در کنار گویش جغرافیائی از 'گویش اجتماعی' (social dialect/sociolect)، 'گویش شهری' (urban dialect)، 'گویش فردی' (idiolect)، 'گویش جنسیتی' (genderlect)، و 'گویش نسلی' (generatiolect) نیز می‌توان سخن گفت. در هر مورد، مبنای گوناگونیِ زبانی عاملی متفاوت است، مانند عامل جغرافیائی، اجتماعی (همچون تحصیلات یا شغل)، فردی، جنسیتی، یا گروه سنی و فاصلهٔ نسلی.

در تألیف و انتشار کتاب *رده‌شناسی زبانهای ایرانی* خود را وامدار و سپاسگزار عزیزان بسیاری می‌دانم. بیش از همه، گویشورانی که مرا در دانش زبانی‌شان سهیم

کردند و افقهای تازه‌ای را پیش‌روی من گشودند در این اثر سهم دارند. در پانویسی در ابتدای هر فصل نام و مشخصات آن بزرگواران را آورده‌ام. سهم همسر و فرزندانم در تألیف این کتاب ورای توصیف است. به یاد دارم در سالی که دورهٔ فرصت مطالعاتی خود را در دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) می‌گذراندم، دقایقی پس از تحویل سال و فرارسیدن نوروز با شتاب خود را به همایشی علمی که در دانشگاه برگزار شده بود رساندم. در سالهای متمادیِ تحقیق و نگارش این کتاب در روزهای تعطیل و ایام مرخصی ساعتهای بی‌شماری را در اتاق کارم می‌گذراندم. هفته‌های زیادی برای ایراد سخنرانی و استفاده از فرصتهای پژوهشی که گروه زبان‌شناسی مؤسسهٔ تحقیقاتی مکس پلانک در اختیارم گذاشته بود در سفر و دور از خانواده بودم. در مراحل مختلف نشر کتاب از لطف و محبت استاد دکتر احمد احمدی رئیس محترم سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، که افتخار آشنائی من با این شخصیت فرهنگی به سی سال پیش بازمی‌گردد، بهره‌مند بوده‌ام. فرزند گرامی ایشان جناب آقای دکتر مهدی احمدی همواره در انتشار کتاب مساعدت نمودند و یکی از کتابهای مورد نیازم را از خارج از کشور تهیه کردند. از این دانش‌آموختهٔ شایستهٔ زبان‌شناسی بسیار سپاسگزارم. همکاران زیادی در سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) در مراحل مختلف آماده‌سازی این کتاب برای چاپ نقش بسیار مؤثری داشته‌اند. بی‌گمان هیچگاه نام تعدادی از آن عزیزان هیچ جا ذکر نخواهد شد اما من از بُن جان خود را مدیون کوششهای آنان می‌دانم. از سرکار خانم دکتر سعیده کمائی‌فرد، مدیر محترم ادارهٔ تدوین کتب علوم انسانی که همیشه راهگشا بودند و امکانات در اختیارشان را سخاوتمندانه برای پیشبرد امور کتاب به خدمت گرفتند سپاسگزارم. از سرکار خانم نوشین قبدیان، مسئول محترم ادارهٔ ویرایش، که نمونه‌خوانی این کار را برعهده گرفتند تشکر می‌کنم. از سرکار خانم مریم جابر، دانش‌آموخته رشتهٔ زبان‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبائی و ویراستار ارشد سمت که با دقت، شکیبائی، تعهد، و احساس مسئولیت مثال‌زدنی نهایت توان خود را برای آماده‌سازی و ویرایش نسخهٔ دستنویس این کتاب، که افزون بر ۲۳۰۰

صفحه بود، به کار بستند از صمیم قلب سپاسگزارم. ایشان در جلسه‌های متعدد حضوری و نیز از طریق پیام‌نگار نکته‌ها و پیشنهادهای بسیار ارزشمندی را با من درمیان گذاشتند و مرا مدیون خود کردند. سرکار خانم مریم سمیاری حروف‌نگار طراز اولی در سمت هستند که با علاقه، نهایت دقت، و جدیت حروف‌نگاری پرظرافت این کتاب را به انجام رساندند؛ این کتاب به لحاظ حروف‌نگاری پیچیدگیهای زیادی دارد و آوانویسی‌های ناهمگن، تقطیعها، جدولها، و شکلهای متعددی در آن به کار رفته است؛ همواره قدردان محبتهای ایشان خواهم بود.

امیدوارم کتاب *رده‌شناسی زبانهای ایرانی* گامی باشد در جهت بومی کردن علم زبان‌شناسی در ایران. همچنین آرزو می‌کنم این اثر بتواند نشان دهد که مطالعهٔ زبانهای ایرانی در آگاه‌تر کردن جامعهٔ بین‌المللی زبان‌شناسی از اهمیت این زبانها در پرتو افکندن به چیستی زبان و ویژگیهای قوهٔ نطق بسیار سودمند است. شاید زمان آن رسیده باشد که با برخورداری از این گنجینهٔ عظیم زبانی در ایران به سهیم شدن در نظریه‌پردازی بیندیشیم و به ترجمه کردن آراء، اندیشه‌ها، و مفاهیم به زبان فارسی و یا شارح صِرف بودن در انتقال مفاهیم علمی نو در زبان‌شناسی بسنده نکنیم.

محمد دبیرمقدم
استاد زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی
و عضو پیوستهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی
بهمن ۱۳۹۱

مقدمه*

برای من مایهٔ افتخار و مسرّت است که می‌توانم کتاب ماندگار استاد محمد دبیرمقدم را با عنوان *رده‌شناسی زبانهای ایرانی* به خوانندگان معرفی کنم. این کتاب از چند جنبه در زبان‌شناسی به عنوان نخستین اثر معرفی می‌شود.

اول اینکه، این اثر پس از مدتهای مدید شرح مفصلی از پژوهشهای اخیر در رده‌شناسی زبان را، با به خدمت گرفتن مواد زبانی روشنگر از زبان فارسی و دیگر زبانهای ایرانی ایران و خارج از ایران به خوانندگان فارسی‌زبان، ارائه می‌کند. رده‌شناسی زبان در چند دههٔ اخیر به منزلهٔ رویکردی قوی و مستقل به زبان، با بذل توجه دقیق هم به ویژگیهای جزئی زبانهای خاص و هم به الگوهای کلی‌ای که در بین زبانها دیده می‌شوند، ظاهر شده است. این رویکرد در خصوص همگانیهای زبانی دست به تعمیم می‌زند و در عین حال شرح نظام‌مندی از گوناگونی زبانی به دست می‌دهد. استاد محمد دبیرمقدم متخصص پیشتازی است در سطح جهانی در به کاربستن رده‌شناسی زبان به زبانهای ایرانی، و کتاب او که دیری انتظارش می‌رفت به طور تحسین‌برانگیزی این هدف را برآورده می‌کند.

افزون بر آن، این کتاب تحلیل مفصلی از تعدادی از زبانهای ایرانی از منظری رده‌شناختی، با تمرکز بر پدیده‌هائی که مورد علاقهٔ رده‌شناسی زبان بوده‌اند، به دست می‌دهد، و بدین ترتیب زبانهای ایرانی را در طرح کلی گوناگونی بینازبانی قرار می‌دهد. دو پارامتر رده‌شناختی به منظور بحث بینازبانی مفصل برگزیده شده‌اند، که عبارت‌اند از ترتیب واژه و کُنائی‌بودگی، که زبانهای ایرانی برای هر دو مورد

---

* متن اصلی مقدمهٔ برنارد کامری پس از ترجمهٔ آن درج شده است.

مواد زبانی مهمی فراهم می‌کنند که در گذشته غالباً نادیده گرفته شده‌اند. به عنوان نمونه، زبان فارسی از این بابت که در ترتیب خنثای واژه‌ها فعل را در پایان جمله می‌نهد فعلْ‌پایانی است، اما بر اساس اکثر پارامترهای دیگر، زبان فارسی ارزشهائی را نشان می‌دهد که کاملاً مغایر آنهائی است که در زبانی فعلْ‌پایانی می‌باید انتظار داشت، مانند داشتن پیش‌اضافه به جای پس‌اضافه و ظاهر شدن مالک بعد از مملوک، نه قبل از آن. زبانهای ایرانی دیگر، گوناگونیهای جالبی را در این موضوع نشان می‌دهند و از این‌رو داده‌های تعیین‌کننده‌ای برای مباحث مربوط به رده‌شناسی ترتیب واژه به دست می‌دهند. در خصوص کُنائی‌بودگی، زبانهای ایرانی گسترهٔ وسیعی از گوناگونی را نشان می‌دهند که دامنهٔ آن از زبانهائی با کُنائی‌بودگی گسترده (یعنی رفتار پذیرا، به جای عامل، در فعل متعدی همانند تنها موضوع یک فعل لازم) تا زبانهائی مانند فارسی را که تقریباً همهٔ نشانه‌های این پدیده را از دست داده‌اند شامل می‌شود. مراحل بینابینی غالباً به لحاظ رده‌شناختی بسیار غیرمعمول‌اند، مانند نظامهائی که در آنها یک نشانهٔ یکسان هم برای عامل و هم برای پذیرا در فعل متعدی به کار برده می‌شود ولی نشانه‌ای متفاوت برای تنها موضوع فعل لازم به خدمت گرفته می‌شود، و این همان الگوئی است که برای بسیاری از توصیفهای کُنائی‌بودگی مسئله‌آفرین است.

کلام آخر اینکه، این کتاب شکاف بین رده‌شناسی زبان، زبانهای ایرانی، و خوانندگان فارسی‌زبان مباحث زبان‌شناختی را برطرف می‌کند. اثری است مهم و بهنگام که انتشارش با استقبال گرم روبه‌رو خواهد شد.

استاد دکتر برنارد کامری
مدیر گروه زبان‌شناسی مؤسسهٔ مَکس‌پلانک
در انسان‌شناسی تکاملی (لایپزیک، آلمان)
و استاد ممتاز دانشگاه کالیفرنیا (سانتا باربارا)

Preface

It is an honor and a pleasure for me to be able to introduce to the reading public Professor Mohammad Dabir-Moghaddam's monumental volume *The Typology of Iranian Languages*. This volume represents a first in linguistics from a number of perspectives.

First, it provides at long last a detailed account of recent work in linguistic typology to the Persian-speaking public, using illustrative material from Persian and other Iranian languages of Iran and beyond. Linguistic typology has emerged in the last few decades as a robust independent approach to Language, paying careful attention both to the detailed properties of individual languages and also to the general patterns that are observed cross-linguistically; it generalizes with respect to language universals while providing a systematic account of linguistic diversity. Professor Mohammad Dabir-Moghaddam is a leading practitioner internationally of the application of linguistic typology to Iranian languages, and his long-awaited volume admirably serves this purpose.

In addition, the volume provides a detailed analysis of a range of Iranian languages from a typological perspective, concentrating on phenomena that have been interest to linguistic typology, and thus placing the Iranian languages within the overall schema of cross-linguistic variation. Two typological parameters are chosen for detailed cross-linguistic discussion, namely word order and ergativity, for both of which Iranian languages provide important material that has only too often been neglected in the past. For instance, Persian is verb-final in the sense that in neutral word order the verb occurs at the end of its clause, but in terms of most other parameters Persian shows values diametrically opposed that one would expect in a verb-final language, such as prepositions rather than postpositions and the possessor after rather than before its possessum. Other Iranian languages provide interesting variations on this theme and thus provide crucial input into discussions of word order typology. With regard to

ergativity, Iranian languages show a wide range of variation from languages with widespread ergativity (treatment of the patient, rather than the agent, of a transitive verb like the single argument of an intransitive verb) to languages like Persian that have lost virtually all traces of the phenomenon. Intermediate stages are often typologically highly unusual, such as systems where the same marking is used for both transitive agent and patient but a different marking is used for the single intransitive argument, a pattern that poses problems for many accounts of ergativity.

In sum, this volume bridges the gap between linguistic typology, Iranian languages, and the Persian-speaking linguistic readership. It is an important and timely work whose publication will be warmly welcomed.

Prof. Dr. Bernard Comrie
Director, Department of Linguistics,
Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology
& Distinguished Professor of Linguistics,
University of California Santa Barbara

فهرست مطالب

عنوان | صفحه

عنوان	صفحه

عنوان **صفحه**

عنوان	صفحه

عنوان صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

عنوان	صفحه

عنوان | صفحه

عنوان صفحه